



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۱/۰۳

حامد نوید

معبد نوبهار بلخ

به سلسله معرفی آثار و آبدات تاریخی افغانستان

بنا بر مطالعات و شواهد تاریخی معبد نوبهار بلخ یکی از بزرگترین نیایشگاه های کهن در شمال افغانستان و حتی منطقه بوده و در مورد آن پرسش های زیادی موجود است. عده ای آنرا عبادتگاهی مربوط به آئین زردشتی خوانده اند و گروهی این نیایشگاه بزرگ را بنا بر اسناد دست داشته یک معبد بودایی دانسته اند. نظر به یادداشتهای هوانتسانگ واقعه نگار و زائر چینی در مورد معبد نوا ویهاره Nava Vihara یا نوبهار، دو برادر بلخی به نامهای ته پوسو و بلیهکا از نخستین حواریون بودا بودند که وی هشت هفته بعد از رسیدن به روشنایی و دریافت حقیقت، هشت تار موی خود را به آنان هدیه داد. ایندو برادر بلخی که در نیم قاره هند بغرض تجارت رفت و آمد داشتند، پس از حلف وفاداری به بودا هشت تار موی او را به بلخ آوردند و بلیهکا برادر بزرگتر ستوپه ای را برای بزرگداشت او در بلخ بنا نمود. این واقعه بنا بر اسناد آئین بودایی (متن کهن سروستی ودا Sarvastivada) باید درحوالی سال ۵۳۷ پیش از میلاد رخ داد باشد که با گفته هوانتسانگ مطابقت دارد و این نیایشگاه همانا معبد نوبهار بلخ است. با اتکا به یادداشتهای تاریخی و یافته های باستان شناسان بلخ کهن نخستین گهواره و پرورشگاه سبک هنر بودایی هلنستیک در منطقه بوده است. چنین گمان میرود که ستوپه نخستین در جریان لشکر کشیهای اسکندر مقدونی در قرن چهارم پیش از میلاد صدمات شدیدی دیده، ولی در عصر کوشانی مرمت دوباره شد. به اساس اسناد زائران چینی، بخصوص هوانتسانگ که در قرن هفتم میلادی به افغانستان سفر نموده بود، نوبهار بلخ هنوز آباد و معبدی پر از نقش و نگار و اصنام بوده و بیش از ۳۵۰ اتاق و حجره برای رهایش و آموزش راهبان داشت. بر فراز این معبد رفیع پرچم های بلندی افراشته بودند که زائران را از دورستها بخود معطوف میکرد. این سخن را یاقوت حموی مؤرخ معروف ادوار اسلامی نویسنده «معجم البلدان» نیز تائید نموده و گفته است که بیرقهای سبزرنگ نوبهار بلخ حتی از ترمز نیز مشهود بود.

ناوا ویهارا متشکل از دو کلمه، «ناوا» به معنی نو و «ویهارا» به معنی ورودگاه، جایگاه و خانه اصنام است. کلمه "ویهار" در زبان سانسکریت و همچنان متون اوستایی ذکر یافته و اصطلاحیست باستانی، ولی در عصر کوشانی بیشتر به معنای عبادتگاه و صومعه استعمال میگرددیده است. اصطلاح نوبهار در ادبیات دری نیز تجلی گسترده داشته و شاعران بزرگ متقدم مانند عنصری، فرخی و ارزق هروی شاعر دوره سلجوقیان در وصف

آن ابیاتی دارند، این معبد درب ورودی بزرگی بنام نوشاد داشت که از شکوهمندی خاصی برخوردار بود. چنانچه فرخی شاعر دربار غزنه در وصف این جایگاه چنین گفته است:

مرحبا ای بلخ بامی همرة باد بهار

از در نوشاد رفتی یا زباغ نوبهار

ای خوشا آن نوبهار خرم نوشاد بلخ

خاصه اکنون کز در بلخ اندرون آمد بهار

عده ای از زبان‌شناسان عقیده دارند از آنجاییکه کلمه ویهارا به معنی ورودگاه یا درب ورودی در زبان اوستایی کهن قدامت بیشتر از عصر بودایی دارد و چون فصل بهار باب نخستین یا ورودگاه یک سال خورشیدیست، این امکان وجود دارد که واژه بهار در زبان فارسی دری از کلمه ویهار در زبان باختری باستان ریشه یافته باشد. زیرا سرود های گاتها The Gathas یعنی کهنترین بخش اوستا بحواله زبان شناسان قرابتهای بارزی با سروده های ریگویدا دارد. اکثر تاریخ نگاران بدین امر متفق القول اند که عقاید اوستایی نخست از بخدی در حوالی (۱۰۰۰ تا ۷۰۰ ق.م.) نشأت نموده و سپس به سرزمینهای دیگر پخش گردیده است. رابرت بیکس Robert Beekes پروفسور زبانشناسی یونیورسیتی لایدن هالند که تحقیقات گسترده ای در مورد سرود های گاتها نموده خاستگاه زبان اوستایی را بلخ کهن میداند. همچنین پروفسور هیولمت هیومباخ Helmut Humbach استاد زبانشناسی در یونیورسیتی گوتمبرگ آلمان زبان هندوآریایی باختری را زبان نخستین اوستا خوانده که در طی سده ها بسوی غرب رفته است. ازینرو در تیسفون تفسیری بر سرود های گاتها نوشته شد که آنرا زند و پازند خوانند. از آنجاییکه درک معانی سرود های گاتها بزبان باختری باستان پس از گذشت سده ها به آسانی میسر نبود زند اوستا بگونه تفسیری برسرود های گاتها نگاشته شد. برخی از زبانشناسان اصطلاح پازند را تفسیری بر زند میخوانند چنانچه ناصر خسرو قبادیانی بلخی گوید:

ای خوانده کتاب زند و پازند زین خواندن زند تا کی و چند؟

دل پر ز فضول و زند برلب زردشت چنین نبشت در زند؟

به اساس تحقیق باستانشناسان سرود های گاتها بزبان باختری کهن در هنگام زندگی «زراتشترا سپیتما» در زیراسپه یعنی بلخ نگارش یافته و این سروده ها ازبخدی (بلخ) و سغدیانه تا اراکوزیا (کندهار) و درنگیانه (زرنج) مروج، و از آریا (هرات) تا به خوارزم در ترکمنستان امروزی و سپس به فارس گسترش یافت. نظر به مندرجات یشت اوستا زیری ویری Zairi-Vairi برادر گشتاسپ که در شاهنامه بنام زیریر آمده و پشتوانو (Pəšōtanū) بردار اسپاندا تان Spanda-datan (اسفندیار) در گسترش آئین اوستایی درسرزمین های جنوب باختر کوشا شدند. عده ای از تاریخنگاران به این باورند که افکار و عنعات مشابهی از کوه هره برزه تی بخدی تا دامنه های کوه سپین غر از دوره اوستایی موجود بوده که باعث جمع آوری گنجینه های زرین آکسوس و میرزکه گردیده است. بنا بر مندرجات کتاب اوستا (یشت فروردین)، در آریانا ویجه یا سر زمین مقدس اوستا که

آهورا آنرا از گزند اهریمن ایمن گردانیده سه اصل هومنه (پندارنیک)، هوخته (گفتارنیک) و هو ورشنه (کردارنیک) معیارهای پذیرفته شده اجتماعی بود و باید برای بزرگداشت آن با افروختن آتش مقدس نیایشگاه های برافراشته میشد. بنا بر این تفسیر، ممکن است نیایشگاه نوبهار در نخست یک معبد زردشتی بوده و سپس به گمان اغلب در عهد کوشانی ها به معبد بودایی مبدل گردیده است. زیرا در هنگام فرمانروایی گشتاسب شاه بلخ و بازماندگانش معابد و آتشکده های زیادی بنا یافت. پیروان زردشت برای رسیدن به آهورا مزدا بنا های را بنام آتشکده ها ایجاد میکردند و بنا بر رسوم آنعصر افروختن آتش با مراسم خاصی برپا میشد که هرکدام نامی داشت. مانند آتش و راهام یا بهرام برای جنگجویان و آتش بررزین مهر (برای کشاورزان) که گشتاسب آنرا برافروخت و از قفقاز به آتشکده روشن به کابلستان آورد. آتشکده نوشاک بامیک بلخ بامی (به گمان اغلب آتشکده نوبهار) را اسپانداتان تهم یا (اسفندیار تهمتن) پسر جاماسپ و نواده دختری زردشت بنا کرد. برادر ویشناسپ زیر ویری درپخش کیش اوستایی کوشید، پسرش Bastai-wiri باستانی ویری با اعمار شهر بست این آئین را در وادی هیلمند و سیستان گسترش داد که هنوز این جایگاه تاریخی بنام قلعه بست یاد میگردد. به همینگونه هومن سپنداتان پسر سپنداتان اول با همسرش همای که مادر داراب کابلی بود از جمله فرمانروایانی اند که نظر به مندرجات اوستایی درپخش این آئین کوشیده اند.

بنا بر آن برخی از تاریخ نگاران معتقد اند که معبد بودایی نوبهار در جایگاهی بنا یافت که در عهد کی شاهان بلخ نیایشگاه زردشتیان بوده و این بنای کهن بعدها به معبد بودایی نوبهار مبدل گشته است، چنانچه دقیقی گوید:

چو گشتاسب را داد لهراسپ تخت فرود آمد از تخت و بر بست رخت

به بلخ گزین شد بر آن نوبهار که یزدان پرستان بدان روزگار

مر آن جای را داشتندی چنان

که مر مکه را تازیان این زمان

در تاریخ لشکر کشی های امویان در شمال افغانستان ذکر یافته که معبد نوبهار توسط قیس بن هیثم سلمی سرلشکر قوای اموی در تخارستان و بلخ ویران گردید، اما از قرائن چنین بر می آید که این ویرانی قسمی بوده و این جایگاه باستانی بطور کامل از بین نرفته، ورنه شاعران دوره سامانی و غزنوی در وصف آن شعری نمی سرودند. از جانب دیگر در تاریخ طبری اثر محمد بن جریر طبری آمده که المنصور خلیفه عباسی فضل برمکی پسر یحیی برمکی را والی خراسان ساخت و فضل در قسمتی از باغ بزرگ نوبهار مسجدی اعمار کرد. این واقعه باید در حوالی ۷۹۴ میلادی اتفاق افتاده باشد.

برمکیان از دودمانهای قدیمی بلخ، اولاده برمک و از متولیان و اولیای معبد بودایی نوبهار بودند. خالد بن برمک در اواخر قرن دوم هجری به دین اسلام رو آورد و بخاطر دانش و فضیلتی که داشت خود و اولاده اش به مقامهای ارشدی در دربار خلفای عباسی رسیدند. یحیی فرزند خالد برمکی و پسران او جعفر بن یحیی، فضل بن یحیی، موسی بن یحیی و محمد بن یحیی نسبت کار ادنی و درایتی که در پیشبرد امور فرهنگی و اداری داشتند به مقام های بزرگی در زمان خلافت هارون الرشید رسیدند. در اثر کوشش این خانواده ادب پرور کتاب های علمی

زیادی از سراسر خلافت وسیع عباسیان و همچنان از منابع هندی و یونانی بزبان عربی ترجمه شد که بر ثقافت و رشد فرهنگی جهان اسلام افزود و شهر بغداد را رونق بیشتر علمی بخشید. لیکن هارون الرشید از محبوبیت و اقتدار روز افزون برمکیان بلخ در هراس بود و دنبال بهانه ای میگشت تا این خانواده مقتدر غیر عرب یا عجمی را از سر راه خود بردارد. هر چند عباسه خواهر هارون الرشید که سخت دلباخته جعفر برمکی بود در عقد نکاح جعفر در آمد، اما از نگاه خلیفه باید این ازدواج تنها یک ازدواج شکلی میبود. ازینرو وقتی دانست الفتی میان عباسه و جعفر برخلاف شرط این ازدواج پیدا شده امر به گردن زدن جعفر داد و سپس تمام اعضای خانواده برمکیان را از دم تیغ کشید و دار و ندار شانرا به آتش زد. داستان عروج برمکیان و قتل عام آنها به امر هارون الرشید یکی از تراژیدی های تاریخ است که شرح بیشتر آن مربوط این بحث نمیگردد.



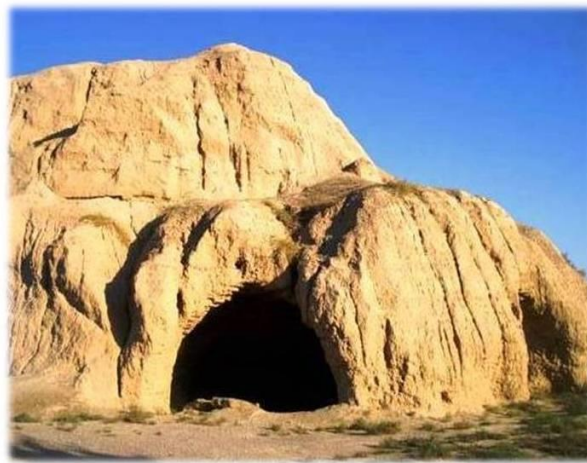
نمایی از بقایای احتمالی معبد نوبهار بلخ

با آنکه برای تعیین موقعیت دقیق معبد نوبهار در میان دشتهای پر از ویرانه های باستانی بلخ هنوز تحقیقاتی بصورت دقیق انجام نیافته، اما چندین جا بگونه احتمالی از طرف باستان شناسان ولایت بلخ شناسایی گردیده است. در رابطه با تعیین موقعیت معبد نوبهار، اهالی بلخ و برخی از مردمان صاحب نظر این ولایت باستانی معتقد اند که ویرانه کنار شاهراه عمومی از بقایای معبد نوبهار است.

هرچند کاوشهای باستان شناسی درین تپه خاکی بصورت علمی آغاز نیافته، اما از خشتکاری دهانه رواقها پیداست که این ساختمان ویران شده باید بنای کهنی باشد. در سال ۱۸۸۶ جوهان مارتین هونیگرگر Honigberger محقق برتانیوی به همراهی چارلس بیت Charles Yate افسر انگلیس از ویرانه های بلخ، چشمه صفا در دامنه های کوه البرز در جنوب بلخ و تخت رستم در ولایت سمنگان سکچ های برای تعیین موقعیت معبد نوبهار برداشتند، ولی به نتیجه نهایی نرسیدند. دلیلی که هونیگرگر، محقق برتانیوی از چندین محل برای تعیین موقعیت «ناوا ویهارا» نقشه هایی برداشت بنا بر یادداشتهای هونتسانگ واقعه نگار چینی بود. زیرا وی از چند «ناوا ویهارا» در سفر نامه خود یاد آور شده، یکی در شمال غرب بلخ بر فراز ستوپه ای با ارتفاع ۲۰۰ متر و صومعه ای با باغ

زیبا که در آنجا مردمان شیفته دانش و راهبان برای فراگیری تعالیم آئین بودایی شعبه مهابانا و علوم عقلی از جمله طبابت، ریاضیات و علم نجوم مصروف تحصیل بودند. درین نیایشگاه پیکره بزرگ بودا قرار داشت که با جواهرات و احجار قیمتی تزئین یافته بود و در کنارش مجسمه محافظ معبد قرار داشت. هوانتسانگ همچنان از ویهارای دیگری در نواحی جنوبغرب بلخ یاد آور شده که در آنجا تنها راهبان بسیار دانشمند در تفسیر قوانین آیین بودایی و علوم عقلی آموزش می یافتند.

در تخت رستم بنا بر اسناد کیش بودایی، قوانین تراویدا (قوانین سنتی) به اساس مذهب هینایانا تدریس میگردید که مقررات سختگیرانه داشت و ازینرو پیکره های بودا و مقدسین در آن دیده نمیشود. هوانتسانگ همچنان از معبد بسیار باستانی دیگری در داخل محوطه شهر بلخ صحبت میکند که توسط شاهی در ازمنه باستان اعمار گردیده است.



نمایی دیگری از بقایای احتمالی معبد نوبهار بلخ، عکاسی مؤلف سال ۲۰۱۱

شاید این نیایشگاه بودایی همان ناوا ویهار یا نوبهاری باشد که بر فراز آتشکده کهن عصر اوستایی در عهد اقتدار کوشانی بنا یافته است. به اساس یادداشت واقعه نگار دیگر چینیایی یژینگ Yijing که در سال ۶۸۰ میلادی از بلخ دیدن نمود هنوز معبد نوبهار پا برجا بود و خاندان برمکی بلخ متصدیان با نفوذ معبد نوبهار بودند. چنانچه شاهان چین و فرمانرویان هند وقتی به نیایشگاه «ناوا ویهارا» می آمدند به دودمان متنفذ برمکی حرمت زیادی بجا می آوردند.

در عهد خلافت حضرت عثمان (رض) و متعاقب آن حضرت علی (رض) پیروان مذاهب دیگر که در برابر دین اسلام به مبارزه بر نمی خاستند مجاز بودند تا مراسم مذهبی خود را ادا نمایند و معابد شان به اساس قوانین شرع بجا بماند. اما با رویکار آمدن خلفای اموی قوانین سختگیرانه تری در برابر پیروان مذاهب دیگر وضع شد و همان بود که معبد نوبهار قسماً ویران گردید. این عمل نیزک ترخان Nazaktar Khan یکی از شهزادگان دودمان کابل شاهان را بخشم آورد و در طی حمله ای بلخ را از اقتدار امویان بدر آورد. لیکن قطیبه در جنگ مهلکی بلخ را دوباره تسخیر کرد و اینبار خسارات بیشتری به ابنیه باستانی بلخ از جمله نوبهار وارد شد. عده ای از راهبان بودایی به ختن فرار کردند و عده ای از راه کوهستانها خود را به کابل رساندند و سپس به کشمیر پناهنده شدند،

ولی بزرگان خاندان برمکی با درایتی که داشتند با قطیبه کنار آمدند و موجودیت خود را تا دوره عباسیان در بلخ حفظ کردند تا اینکه خالد برمکی به اسلام رو آورد و تداوم آئین بودایی در بلخ به پایان رسید. ابن فقیه مؤلف البلدان بزبان عربی در شرح ساختمان معبد نوبهار نگاشته که این نیاشگاه بنا ی بزرگبست بشکل مکعب که روی آنرا با روپوشی از پارچه های گرانبها پوشانیده اند. چنانچه از مطالعه آثار تاریخی ادوار اسلامی مانند یادداشتهای البیرونی بر می آید نیایشگاه نوبهار بلخ تا عصر سلطنت غزنویان و غوریان، یعنی سده های یازدهم و دوازدهم میلادی، با وصف ویرانی های قسمی دوره خلافت امویان هنوز پا برجا بوده است، ولی در آغاز قرن سیزدهم هنگامیکه چنگیز در سال ۱۲۲۲ میلادی به تعقیب جلال الدین خوارزمشاه وارد بلخ گردید معبد نوبهار مانند صد ها ابنیه تاریخی دیگر بلخ با خاک یکسان شد. گویند چنگیز به دنبال گنجینه های گمشده اش که جلال الدین خوارزمشاه و دخترش حنا خاتون با خود از خوارزم به خراسان آورده بودند، دیوانه وار معبد نوبهار را منهدم نمود تا در زیر زمینی های آن گنجینه گمشده اش را بیابد. تموجین چنگیز از صحرای گوبی واقع در مغلستان بسوی بلاد اسلامی لشکر گشود، اما قبل از لشکر کشی هیأتی را با هدایای فراوان به شهر اورگنج به دربار محمد خوارزمشاه فرستاد، و از او خواستار دوستی و برقراری روابط تجارتي با کشور های اسلامی گردید. لیکن محمد خوارزمشاه که مردم بادیه نشین صحرای گوبی را به دیده تحقیر میدید این خواسته چنگیز را با شدت رد کرد. سفیر چنگیز اهانت او را نپذیرفت و از سلطان خوارزم طالب پوزش گردید. محمد خوارزمشاه به غیض آمد و امر نمود تا تمام اعضای هیأت اعزامی چنگیز را نخست در حمامی شکنجه دهند و سپس سر بزنند. بقول ننسی دوپری تاریخنگار مشهور امریکایی که تا دم مرگ در راه حفظ میراث های فرهنگی افغانستان سعی ورزید، تنها پسر ۱۲ ساله ای از حادثه جان سالم بدر برد و خبر آن واقعه تکان دهنده و خونین را به چنگیز رساند. همان بود که چنگیز سوگند یاد کرد که انتقام سختی از محمد خوارزمشاه خواهد گرفت؛ و در نتیجه بلاد اسلامی را از کاشغر وختن تا بغداد گشود. جزئیات حمله چنگیز بر ماوراء النهر، خراسان و عراق عجم خارج از حوصله این بحث است، اما آنچه مطالعه آبدات تاریخی افغانستان را دلچسپ میسازد، شرح حوادثی میباشد که در مورد هر بنای تاریخی مانند معبد نوبهار وجود دارد، و این امر بیانگر غنای فرهنگی این سرزمین باستانیست. زیرا درین رابطه هر سرگذشتی از قرنهای بدینسو چون افسانه خاطره انگیزی در ذهن جامعه بجا مانده است.

مختصری از منابع این بررسی:

تاریخ مختصر افغانستان پوهاند عبدالحی حبیبی سال نشر ۱۹۸۴،
تاریخ افغانستان، استاد احمد علی کهزاد، تاریخ افغانستان جلد دوم،
تاریخ آریانا از آغاز سلطنت مستقل یونان باختری تا ظهور اسلام سال ۱۳۲۵ خورشیدی
Nancy H. Dupree An Historical Guide to Afghanistan, printed in Kabul 1977

Historical Sketch of Buddhism and Islam in Afghanistan by Alexander Berzin, November 2001, revised December 2006

Dr. Helmut Humbach , *The Heritage of Zarathustra, A new translation of his Gathas*
Published January 10th 1994 by Universidad Sverlag Winter
Beekes Robert, *A Grammar of Gatha-Avestan*, Leiden: Brill, (1988)
Civilization of the Eastern Irānians in Ancient Times: With an Introduction on the Avesta Religion,
Volume 1 (Google eBook), Wilhelm Geiger 1885, translated from German to English by Darab Dastur
Peshotan Sanjana (pg. Iv.-Ivi.)